

تأثیر و تأثرات متون عرفانی پارسی در مواجهه با ادب عُذری عرب

محمدامیر جلالی*

داوود اسپرهم**

چکیده

مقاله حاضر به نحوه حضور سروده‌های شاعران ادب عُذری در برجسته‌ترین متون عرفانی ایرانی تا پایان قرن هفتم هجری می‌پردازد. جدول‌های پایانی مقاله دربردارنده سروده‌هایی از شاعران عُذری است که نگارندگان آنها را در متون عرفانی یافته و در بیشینه موارد برای نخستین بار نام سراینده‌گان آنها را تعیین کرده، و گاهی نیز به تصحیح آنها پرداخته‌اند. نگارندگان برآنند که ایرانیان در حفظ، حیات و حرکت ادب عُذری، سهمی بیش از خود اعراب داشته‌اند: اشعار پراکندهٔ شعرای عُذری در الأغانی ابوالفرج اصفهانی گردآوری و حفظ شد؛ موضوعات آن در الزهرهٔ ابن داوود اصفهانی، تئوریزه شد؛ اشعار آن به دست ابونصر سراج طوسی و مُستملی بُخاری به متون مدرسی صوفیه راه یافت؛ در صافی ذهن و ضمیر عرفای خراسان همچون ابوسعید و شبلی (که اصالتی خراسانی داشت) به لطیف‌ترین معانی عارفانه «تأویل» شد؛ روایات پراکندهٔ آن به دست نظامی نظم یافت؛ به دست عرفایی همچون احمد غزالی، عطار و مولانا «تمثیل»های فراوانی از آن ساخته و شخصیت‌های آن به «نماد» تبدیل شد؛ و در نهایت، مضامین آن در غزل شعری بزرگ همچون سعدی به زیباترین شکل کمال یافت. باری، لیلی در نهایت در ذهن عرفای ایران چنان جایگاهی یافت که نماد خداوند شد.

کلیدواژه‌ها: حبّ عُذری، تأویل، تصرّفات هنری، عرفان ایرانی، لیلی و مجنون.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)،

mohammadmir_jalali@yahoo.com

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، d_sparham@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۳/۲، تاریخ پذیرش: ۹۵/۵/۱۵

۱. مقدمه

چیستی حبّ عُذری، و چگونگی پیوندهای عرفان و ادب ایرانی، با ادب عاشقانه عُذری عارفانی که دستگاه فکری خود را بر پایه «عشق» سامان داده، و اساس آفرینش جهان را بر مدار عشق توضیح داده‌اند، اغلب، رابطه دوسویه خود و خداوند را همانند رابطه عاشقانه میان دلباخته و دلدار تبیین کرده‌اند. نویسندگان این آثار در موارد بسیاری برای عینی‌کردن عشق الهی و توصیف مدارج و مراحل عشق به خداوند، به شعرهای عشاق عُذری، و نیز موضوعات و داستان‌های ادب عُذری تمثّل جسته‌اند. «شعر عُذری»، نوعی (Genre) در ادبیات «عاشقانه» عرب در عصر اُموی و مبتنی بر «حبّ عُذری» است. حبّ عُذری، منسوب به نام قبیله بنی‌عذره از قبایل فحطان یمن است که شعرای آن به داشتن عشقی پاک معروف بوده‌اند. «حبّ عُذری» بنا به تعریف این نگارندگان، عشقی است انسانی و توأمان با وفاداری میان دو جنس مخالف، اما پاک و بی‌هیچ تمتّع جسمانی که فرجام آن، مرگ دلباختگان است بی‌آنکه به وصالی بینجامد. (جلالی، ۱۳۸۳: ۲۵) غزل عُذری در برابر غزل «عُمَری» (منسوب به پیشوای اینگونه غزل‌ها، عُمَر بن اَبی‌ربیع) قرار دارد که شعری است کاملاً جسمانی و مبتنی بر روابط پیکرینه. شخصیت‌ها و مضامین شعر عقیف عُذری، سخت در ادب پارسی، خاصه در متون خَلّاق عرفانی، به‌ویژه در نوع غزل، تأثیرگذار بوده و روایی یافته‌اند. مشهورترین شعرای عُذری عبارتند از قیس بن مُلُوح (مجنون عامری دلباخته لیلی)، امام‌العاشقین جمیل بن مَعمر عُذری، عُرُوه بن حَزَام عُذری، قیس بن دَریح (برادر رضاعی امام حسین) و کُتَیْب عَزّه. برخلاف دیگر غزلسرایان عصر اموی که در اشعارشان به نام زن‌های گوناگونی تغزّل کرده‌اند، شعرای عُذری، تا واپسین دم حیات، به یک معشوق پایبند بوده‌اند؛ چنانکه همگی به نام معشوقه‌های خود منسوب هستند و نام دلباخته و دلدار به یکدیگر گره خورده است: جمیل بُشینه، عُرُوه عَفراء، قیس لُبَی و مجنون لیلی. نشانه‌های حبّ عُذری را در قریب به اتفاق تمامی متون عرفا و صوفیه، اعم از متون مدرسی و متون خَلّاق هنری، می‌توان مشاهده کرد. از اللّمع، شرح تَعَرُف، رساله قُشیریه، کشف‌المحجوب، و کشف‌الاسرار، تا آثار احمد غزالی، روزبهان بقلی شیرازی، عین‌القضات همدانی، عطار، مولانا و بسیاری دیگر. اما نکته اینجاست که نخستین نمونه‌های خوانش عارفانه از اشعار عُذری در آثار ایرانیان دیده می‌شود: (ابوبکر شبلی؛ که ایرانی‌الاصل بود) و نخستین حضور اشعار عُذری در متون صوفیه نیز در آثار ایرانیان است: اللّمع ابونصر سَرّاج طوسی و تَعَرُف کلابادی. کشف‌المحجوب هجویری نیز پس از شرح تَعَرُف اثر مستملی بُخاری، نخستین

کتاب فارسی در تصوف، است و نکته حائز اهمیت، ذکر دعای «رحمة الله» توسط هجویری برای «قیس عامری» است (هجویری، ۱۳۸۳: ۵۱۹) که نشان می‌دهد وی از زمره کسانی بوده است که به وجود تاریخی مجنون اعتقاد داشته‌اند؛ همانگونه که جنید نیز گفته بود: «كَانَ مَجْنُونٌ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ؛ سَتَرَ حَالَهُ بِجُنُونِهِ». (ستاری، ۱۳۷۹: ۱۴۶ به نقل از الأنساب سمعانی) حضور مضامین، نمادها، و تمثیل‌های عاشقانه ادب عذری در متون عارفانه، خود نمونه‌ای است از برخوردهای خلاق عارفان و ادبیات عارفانه ایران با بخشی از ادبیات عاشقانه عرب. عرفا و صوفیه در سه سطح اشعار، نمادها و تمثیل‌های داستانی، خوانش‌های خلاق از متون ادب عذری داشته‌اند: ۱- تأویل اشعار ۲- تأویل شخصیت‌ها (در عرصه نماد) ۳- خلق و تأویل داستان‌ها (در عرصه تمثیل) از آنجا که در مقاله حاضر مجال پرداختن به همه این زمینه‌ها نیست، تنها به اشعار عذری به کار رفته در متون عرفانی پرداخته می‌شود. (برای تفصیل درباره همه این سطوح ← جلالی، ۱۳۹۳) در جدول‌های پایانی مقاله، سروده‌هایی از شاعران عذری را خواهیم دید که نگارندگان موفق به یافتن آن‌ها در لابه‌لای متون عرفانی شده و گاه نام سرایندهان آن‌ها را تعیین کرده و گاهی نیز به تصحیح آنها از منظر ضبط واژگانی پرداخته‌اند.

آنچه در اینجا به اجمال و اشارت باید خاطر نشان ساخت، آن است که مواجهه عرفا و ادبای ایرانی با ادب عرب، صرفاً بهره‌گیری و تأثر نبوده است؛ بلکه ایشان تأثیرگذاری‌های چشمگیری نیز بر آنچه از آن بهره‌برده‌اند داشته‌اند؛ از تصرفات متنی و داستانی گرفته تا تأویلهای خلاق. درباره تأثیرپذیری ادبیات فارسی از اشعار و ادبیات عرب، تاکنون کتابها و مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده است. اما آنچه تاکنون کمتر بدان پرداخته شده است، تصرفات هنری ادبای ایرانی در وام‌گرفته‌های خویش است. به عقیده نگارندگان، ایرانیان هیچگاه مصرف‌کننده صرف نبوده و اگر شکل و محتوایی را به‌وام ستانده باشند، آنها را دگرگون ساخته و بلکه تکامل بخشیده‌اند. یکی از انواع این تصرفات و دگرگون‌سازی‌ها، خوانش‌های عارفانه از شخصیت‌ها، احوال، و اشعار عاشقانه شعرای عذری است. عرفای ایرانی، نه تنها شخصیت‌های ادب عذری را تأویل کرده‌اند، بلکه از داستانها و اشعار ایشان نیز خوانش و روایتی خلاق و عارفانه داشته‌اند. در آثار عرفای ایران، با گذر زمان، لیلی و مجنون جای دیگر شیفتگان ادب عذری را گرفته و تبدیل به قهرمانان عشق می‌شوند. به‌همین خاطر، احوال و داستان‌های دیگر عشاق عذری به لیلی و مجنون، و اشعار دیگر شعرای عذری به مجنون نسبت داده شده‌اند. چنانکه داستان معروف دیدار لیلی و خلیفه در

مثنوی، در واقع، دیدار تاریخی «بئینه» معشوق «جمیل بن معمّر عذری» (امام‌العاشقین) با عبدالملک بن مروان، خلیفه اموی، است؛ (← هزار حکایت صوفیان، ۱۳۸۹: ۴۲۰؛ نیز جمیل بئینه، ۱۴۱۶: ۲۹۱؛ نیز ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۳۸: ۸۴؛ و ربیع‌الابرار زمخشری، باب العفاف و الورع و العصمة، و فروزانفر، ۱۳۸۶: ۲۳) و این تغییر در خوانش‌ها و شخصیت‌ها، از تصرفات عرفای ایرانی همچون مولانا و مشایخ پیش از او همچون عطار است. (← عطار، ۱۳۸۶: ۲۳۲-۲۳۳) بیت معروف «هوی نافتی خلفی و قدّامی الهوی...» نیز که در مثنوی در طی تمثیلی از مجنون نقل شده، (← مولوی، ۱۳۷۹: ۴۵۷) از غرّوبن حزام عذری است. (← انطاکی، ۱۹۹۴: ۱۳۵) برخلاف متون عارفانه عرب همچون تائیه ابن‌فارض که در آن از تمامی شخصیت‌های ادب عذری یاد شده و جلوه‌ای از خداوند دانسته می‌شوند، (← ابن‌فارض، ۱۳۸۲: ۸۹-۹۱) در متون عرفانی فارسی این مقام برجسته و رویکرد نمادین، تنها به لیلی و مجنون اختصاص می‌یابد. لیلی و مجنون اندک اندک تبدیل به «نماد» شده و این خوانش عارفانه تا بدانجا پیش می‌رود که «مجنون» سمبل سالک می‌شود و «لیلی» نماد خداوند. کار تا بدانجا پیش می‌رود که جنید بغدادی متأثر از این فضا، مجنون را از اولیاءالله برمی‌شمارد. (← الأنساب سمعانی به نقل از ستّاری، ۱۳۷۹: ۱۴۶) چنانکه خواهیم گفت، ابوبکر شبلی، که خراسانی‌الاصل بود، نخستین ایرانی است که از اشعار مجنون و دیگر شعرای عذری تأویل و خوانشی خلاق، عارفانه و هنری داشته است. بنا به اسرارالتوحید، حتی ابوسعید ابوالخیر که بر سر منبر به جای روایات و احادیث عربی، بیت و رباعی‌های عاشقانه فارسی می‌خوانده است، در وقت وفات چون یاران از او می‌پرسند که بر سر تربتش آیات قرآنی «شهدالله» (۳/۱۸) و «آیه‌الکرسی» نویسند یا «تبارک» (۶۷/۱)، از آنان می‌خواهد که چهار بیت از سروده‌های عاشقانه کثیر عزه، شاعر عذری، را بنویسند. (محمدبن منور، ۱۳۸۱: ۳۴۶-۳۴۷).

از دلایل بهره‌گیری عرفا از ادب عاشقانه عذری، گذشته از خلاقیت ذهنی و هنری عارفان و هنرمندان در تأویل متن، یکی توانمندی موضوعی اشعار عذری برای تأویل‌ها و خوانش‌های عارفانه، بنا به «اشتراک‌ها و شباهت‌های موضوعی» است. نمونه‌وار، یکی از زمینه‌های موضوعی اشعار عذری که مناسب تأویل‌های عرفانی بوده است، عبارت است از آنچه نگارندگان «چرخه زمانی عشق» می‌نامند. عشق عذری بنا به موضوعات موجود در اشعار شاعران عذری، دارای پنج مرحله است:

- ۱- وجود عشق، پیش از آفرینش
- ۲- وجود عشق از بدو پیدایش و تولد
- ۳- دوام عشق تا زمان مرگ
- ۴- بقای عشق پس از مرگ، حتی در گور، تا قیامت
- ۵- وصال در قیامت و جهان دیگر

و یکی‌یک این مراحل و موضوعات مربوط به آنها، در تفکرات و اندیشه‌های صوفیه نیز یافت می‌شود و این مسأله از مهم‌ترین عوامل تناسب مضامین شعر عذری با اندیشه‌های عرفا و صوفیه، و از دلایل گرایش ایشان به اشعار و داستان‌های ادب عذری بوده است. با این توضیح که روایت و خوانش و تبیین عارفان از جهان بر مبنای عشق، علت پیدایش آن و پایان حیات آدمی و بازگشت او به مبدأ نخست، تصویری دایره‌وار است، که در این چرخه، وجود آدمی از خداوند منشأ می‌گیرد و در پایان چرخه دوباره بدو می‌پیوندد. خدایی که دل‌باختگی از او آغاز می‌گیرد و بدو نیز فرجام می‌پذیرد و با بازگشت به مبدأ نخست، و یکی شدن دل‌باخته و دلدار، این چرخه کامل می‌شود. یک یک مراحل این روایت دایره‌وار از انقطاع و اتصال، و گسستن و دوباره پیوستن، در آنچه این نگارندگان «چرخه زمانی عشق» می‌خوانند، قابل مشاهده است. از دیگر موضوعات مشترک، و به تعبیر دیگر، شباهت‌های موضوعی میان عشق عذری و عشق صوفیانه، عفت و پاکی، کتمان عشق، فراق و جدایی همیشگی، و مرگ در عشق است. (برای تفصیل در این باره ← جلالی، ۱۳۹۳) اما درباره دلایل پیوند عرفان و تصوف با ادب عذری، نکته دیگر آن است که «تعریف عشق به جنون» نیز از دیگر دلایل توجه صوفیه به مجنون و شعر او می‌تواند باشد. چنانکه در مصارع العشاق آمده است: «قال سقراط الحکیم: العشق جنون» (ابن سراج، ۱۳۷۸: ۱۵) (شیخ احمد جام، این قول را به امام جعفر صادق نیز نسبت داده است: «امام جعفر صادق رضی الله عنه را پرسیدند که: ما معنی العشق؟ قال: العشق جنون الهی، لیس بمذموم ولا ممدوح.») (انس التائبین، : ۲۱۱ به نقل از ستاری، ۱۳۸۵: ۲۷۴). به هر حال، مفهوم «جنون» در داستان لیلی و مجنون، پیوندی آشکار با معارف صوفیه پیدا کرده است چنانکه صاحب مناقب العارفین درباره طعن برخی منکران در مولوی که چرا در فراق شمس اینگونه مجذوب و مختل العقل شده است، این سخن را از پیامبر (ص) نقل می‌کند که «هیچ ایمان بنده‌ای به خدا درست نشود، تا مردم جهال وی را به جنون منسوب نکنند.» (افلاکی، ۱۳۸۵: ۸۹/۱).

اما در مقاله حاضر فهرست‌وار به اشعاری از شعرای عذری پرداخته می‌شود که در متون عرفانی به کار رفته‌اند. زمینه اصلی تحقیق در این مقاله، متون مثنوی و منظوم برجسته عرفانی فارسی و نیز عربی است؛ از متون مدرسی همچون اللّمع ابونصر سراج، تعرّف کلاباذی، شرح تعرّف مُستملی بخاری، رساله ابوالقاسم قشیری، کشف‌المحجوب هجویری، تا آثار دربردارنده اقوال بزرگان متقدم صوفیه همچون البیاض و السّواد سیرجانی، و نیز آثاری که بخشی از آنها به استفاده‌های تمثیلی و نمادین از داستان‌های عاشقانه اختصاص یافته است؛ همچون آثار و منقولات حلّاج، ابوبکر شبلی، بایزید، ابوسعید، خرقانی، ابن سراج، میبدی، نجم رازی، احمد غزالی، عین‌القضات، روزبهان بقلی، بهاء‌ولد، مولوی، سنایی، عطار، عراقی و ...

۲. پیشینه مطالعات

گذشته از متون کهن تاریخ و ادبیات عرب، همچون الأغانی ابوالفرج اصفهانی، طبقات‌الشعراء ابن قتیبه، الزهره ابن داود ظاهری، مصارع‌العشاق ابن سراج، تزیین‌الأسواق انطاکی و ... که از مآخذ دست اول برای جستجوی اشعار شعرای عُذری محسوب می‌شوند، نویسندگان معاصر عرب همچون طه حسین، شوقی ضیف، شُکری فیصل، غنیمی هلال، احمد عبدالستار الجواری، و کامل مصطفی الشیبی نقدها و گاه آثار مستقلی درباره «حُبّ عُذری» و شعرای عُذری پدید آورده‌اند. در میان نویسندگان فارسی‌زبان نیز برخی همچون سعید حمیدیان، جعفر مؤید شیرازی و محمد دهقانی در خلال آثار خود، و خاصه جلال ستّاری در کتاب‌هایی چون عشق صوفیانه و پیوند عشق میان شرق و غرب به ارتباط میان متون ادب فارسی و حُبّ عُذری پرداخته‌اند. اما درباره پیوند حُبّ عُذری و عرفان باید گفت در پژوهش‌های فارسی، سعید حمیدیان که سعدی را نیز حلقه‌ای خاص از زنجیره سنت غزل عارفانه پارسی می‌داند، (← حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۶۳) نخستین کسی است که به تأثیرپذیری‌های سعدی از حُبّ عُذری از جنبه ویژگی عقیف‌بودن این عشق نگریسته است. (← همان) وی همچنین در کتاب آرمانشهر زیبایی درباره تأثیرپذیری شعر نمادگرای عرفانی پارسی از حُبّ عُذری و لیلی و مجنون نظامی سخن رانده است. (← حمیدیان، ۱۳۷۳: ۱۹۴-۲۰۲) وی بر آن است که «برخلاف طبع عرب که در عشق به عالم واقعیّت و ماده و حس گرایش دارد، این طبیعت بی‌نهایت لطیف، آرمانی‌اندیش و تنزه‌طلب ایرانی است که حُبّ عُذری را سخت ملائم طبع خود یافت و بیشترین بهره را از آن در شعر

عارفانه (به ویژه در سده‌های هفتم تا نهم) برگرفت تا بیانگر شوق رهایی و عروج روح انسان عاشق، از تنگنای تن و آرایش‌های شهوانی باشد.» (حمیدیان، ۱۳۸۳: ۲۸۴) اما دیگر پژوهشی که در زبان فارسی، عشق عذری و پیوندهای آن را با عشق صوفیانه، بر مبنای منابع مادر، از متون کهن عربی گرفته تا منابع و تحقیقات جدید، به تفصیل بررسی کرده است، عشق صوفیانه اثر جلال سنّاری است. در میان پژوهشندگان عرب نیز محمد غنیمی هلال در کتاب لیلی و مجنون فی الأدبیین العربی و الفارسی، دراسات نقد و مقارنه فی الحبّ العذری والحبّ الصوفی به بررسی تطبیقی لیلی و مجنون در ادبیات عربی و فارسی و مقایسه حبّ عذری و حبّ صوفیانه پرداخته است. به عقیده وی هنگامی که اخبار و حکایات مجنون وارد ادب فارسی شد، از «جنون» معنی صوفیانه آن اراده شد. پس قیس در ادبیات فارسی، نماد محبّ صوفی قرار گرفت و توصیف او به جنون، در این معنی، ستایشی برای او بود. در این ادب، نام لیلی را بر نام مجنون مقدم می‌داشتند و می‌گفتند: «لیلی و مجنون»؛ چرا که لیلی، راه رسیدن مجنون به عشق صوفیانه بود که او را به سوی خداوند هدایت می‌کرد. و مجنون پس از کمال یافتن تصوفش، آنگاه که به نام لیلی دهان می‌گشود، مقصودش از لیلی، معنی دیگری بود. (غنیمی هلال، بی‌تا: ز). غنیمی هلال در کتاب خود آثار ۵ شاعر فارسی‌زبان را مورد بررسی قرار داده است: نظامی، سعدی، امیر خسرو دهلوی، جامی و هاتفی خرجردی. جز سعدی، همه آن چهار شاعر دیگر، منظومه‌ای در داستان لیلی و مجنون سروده‌اند. اما به گمان این نگارنده، دلیل آنکه غنیمی هلال در کنار این چهار تن، فصلی را نیز به سعدی و بررسی دو حکایت از بوستان و گلستان اختصاص داده (← همان: ۹۶-۱۰۰) به دو دلیل است: یکی آگاهی‌ای که غنیمی هلال از تأثیرپذیری سعدی از اشعار عربی مجنون دارد و دیگر آگاهی او از تلقی عارفانه سعدی از این داستان‌ها.

نکته دیگری که در اینجا در ارتباط ادب عذری و تصوف باید بدان اشاره شود آن است که براساس توجه عارفانی مثل ابن عربی و ابن فارض به اشعار مجنون و شباهتهای بی‌چند و چون برخی مضامین شعر مجنون با اشعار صوفیه، برخی محققان عرب حتی بر آن رفته‌اند که اشعار مجنون، آثار صوفیانه‌ای است که به او نسبت داده شده است. (بلوچی، ۲۰۰۰: ۱۹) و نقد و نظر او بر این عقیده ابراهیم عبدالرحمن. گویا دکتر زکی مبارک نیز شعر مجنون را در زمره اشعار متصوفین دانسته است. ← والبی، ۱۴۱۰: ۱۴. البته دیگران نیز به این نکته

اشاره داشته‌اند که برخی از ابیات عذری، از اشعار صوفیه بعد از دوره اموی است که به عذریون منتسب شده‌اند. جنان، ۱۴۱۵: ۶۰.

اما آنچه در هیچ‌یک از پژوهش‌های یادشده بررسی نشده است، تحلیل دقیق چرایی رابطه میان عشق عذری و عرفان، و تبیین این نکته است که چرا در متون عرفا و صوفیه تا بدین حد به اشعار، نمادها و روایات عشق عذری و خاصه شعر مجنون استشهاد شده است؟ ظرفیتهای شعر عذری برای تأویل‌های عارفانه چیست؟ وانگهی چرا و چگونه مضامین غزل عذری را به مفاهیم عرفانی تأویل کرده‌اند؟ و کارگرفت مضامین و نمادهای عذری در آثار هر یک از مؤلفان بزرگ متون عرفانی، و در هر قرن، چگونه و تا چه اندازه بوده است؟ نگارندگان مقاله حاضر در پژوهش دیگری برای نخستین بار به تفصیل بدین پرسشها پاسخ گفته‌اند (← جلالی، ۱۳۹۳) و مقاله حاضر تنها بخشی از یافته‌های آن پژوهش است که نحوه و میزان حضور اشعار عذری را در برجسته‌ترین متون عرفان و تصوف، اعم از متون مدرسی و هنری، تا پایان قرن هفتم هجری نشان می‌دهد. بخشی از مطالب پژوهش یادشده نیز به صورتی ابتدایی برای نخستین بار در جستار دیگری به بحث گذاشته شده بود. در این باره ← جلالی: ۱۳۹۴).

۳. نقش نویسندگان، عرفا و ادبای ایرانی در توانمندساختن ادب عذری عرب

عرفا و صوفیه در سه سطح اشعار، نمادها و تمثیل‌های داستانی، خوانش‌های خلاقانه از متون ادب عذری داشته‌اند. حضور چشمگیر نشانه‌های ادب عذری در متون عرفانی، نشان‌دهنده تأثیرپذیری صرف عرفان و ادب ایران از ادبیات عرب نیست؛ بلکه بیانگر توانمندی و خلاقیت چشمگیر ادبا و عرفای ایران در پرورش، دگردیسی و تکامل بخشی از ادبیات عرب است. ادب عذری برای عرفا و نویسندگان و شعرای ایران زمین، نه هدف بلکه تنها، وسیله و زمینه‌ای بوده است برای تجلی خلاقیت، ذوق، اندیشه، و هنر ایرانی. به عقیده نگارندگان، ایرانیان در حفظ، حیات و حرکت ادب عذری، سهمی بیش از خود اعراب داشته‌اند: اشعار پراکنده شعرای عذری در الأغانی ابوالفرج اصفهانی گردآوری و حفظ شد؛ موضوعات آن در کتاب الزهراء ابن داوود ظاهری اصفهانی، تئوریزه شد؛ اشعار آن به دست کسانی چون ابونصر سراج طوسی (در اللمع) و مستملی بخاری (در شرح تعرف) به متون مدرسی صوفیه راه یافت؛ در صافی ذهن و ضمیر عرفای خراسان همچون ابوسعید و شبلی (که اصالتی خراسانی داشت) به لطیف‌ترین معانی عارفانه «تأویل» شد؛ روایات پراکنده آن

به دست نظامی نظم یافت و به شکل «داستان»ی سامانمند به ادب جهانی عرضه شد؛ به دست عرفایی همچون احمد غزالی، عطار و مولانا «تمثیل»های فراوانی از آن ساخته و شخصیت‌های آن به «نماد» تبدیل شد؛ و در نهایت، مضامین آن در غزل‌شعرایی بزرگ همچون سعدی به زیباترین شکل ممکن کمال یافت. باری، لیلی در نهایت در ذهن عرفای ایران چنان جایگاهی یافت که نماد خداوند شد؛ و اینگونه در شعر فارسی قدر دید و بر صدر نشست:

مخوان ز دیرم به کعبه زاهد که برده از کف دل من آنجا
به ناله مطرب؛ به عشوه ساقی؛ به خنده ساغر؛ به گریه مینا
به عقل نازی حکیم تا کی؟ به فکرت این ره نمی‌شود طی
به گنه ذاتش خرد برد پی، اگر رسد خس به قعر دریا
در این بیابان ز ناتوانی فتادم از پا چنانکه دانی
صبا پیامی ز مهربانی ببر ز مجنون به سوی لیلا
همین نه مشتاق از آرزویت مدام گیرد سراغ کویت
تمام عالم به جستجوییت به کعبه مؤمن، به دیر ترسا

به راستی، لیلایی که تمام عالم از مؤمن و ترسا، او را در کعبه و دیر جستجو می‌کنند، کسی جز خداوند نیست. آری، عرفای ایرانی به یاری «تأویل»، با خوانشی نو، خلاق و هرمنوتیکی، رابطه میان انسان و خداوند را بازتعریف کردند و اینگونه بود که نسبت بنده وار انسان با خداوند در قرائت خشک الاهیات عرب، که بر مبنای «خوف» بنا شده بود، بر زیباترین رابطه انسانی یعنی «عشق» استوار شد.

۴. نکته‌هایی درباره حضور نشانه‌های ادب عذری در متون عارفانه

۱- حلاج نخستین ایرانی‌ای است که در سروده‌هایش موضوعات مشترکی با اشعار عذری دیده می‌شود. روزبهان بقلی در شرح شطحیات، حتی دو سروده وی را به مجنون عامری نسبت داده است.

۲- ابوبکر شبلی خراسانی الاصل بود. به عقیده نگارندگان، در میان عرفا و صوفیه زندگانی و احوال شبلی و ابوسعید پیش از دیگران با شعر عاشقانه پیوند داشته است. وی دل‌بستگی بسیاری به شعر شعرای عذری داشته است و اشعار مجنون را مدام زمزمه می‌کرده

است. (← ابن سراج، ۱۳۸۷: ۱/۱۷۲) بنا به یافته‌های نگارندگان، شبلی نخستین ایرانی است که از اشعار مجنون و دیگر شعرای عذری تأویل و خوانشی خلاق، عارفانه و هنری داشته است. وی اهل ذوق و شیفتگی بود و علاوه بر آنکه خود شعر می‌سرود، بسیاری از لحظات عمرش با زمزمه اشعار عاشقانه دیگران سپری می‌شد، به‌همین خاطر حتی برخی از اشعار شعرای عذری بدو منسوب شده‌اند. (جلالی، ۱۳۹۳: ۱۲۵-۱۳۱)

۳- تا قرن پنجم اشاره به شخصیت‌های ادب عذری در متون عارفانه از رهگذر اشعار و در اندک مواردی اشاره گذرا به احوال عشاق عذری است و از تمثیل‌های داستانی نشانه برجسته‌ای در این سده‌ها نیست.

۴- رویکرد تمثیلی به احوال لیلی و مجنون از قرن ششم و در آثار کسانی چون احمد غزالی شکل جدی به خود می‌یابد.

۵- اوج تمثیل‌سازی در قرن هفتم و در آثار کسانی چون عطار و مولانا است. در قرن هفتم نامی از دیگر شخصیت‌های ادب عذری در میان نیست و همه خوانش‌های خلاق و آفرینش‌های هنری بر محور لیلی و مجنون شکل می‌گیرد؛ مجنون قهرمان عشق و مراتب سلوک می‌شود و لیلی نیز سمبل خداوند. اینجاست که حتی شعر دیگر شعرای عذری به مجنون نسبت داده می‌شود (مانند شعر عروه بن حزام که در مثنوی مولانا به مجنون بازخوانده شده یا روزبهان بقلی و ابوالحسن خرقانی که سروده‌هایی از حلاج را به مجنون نسبت داده‌اند. ← همان: ۱۴۷ و ۱۸۷) و نیز داستان‌های دیگر شخصیت‌های عذری به لیلی و مجنون بازخوانده می‌شود.

۵. سروده‌های شاعران عذری در متون عرفانی

در جدول‌های پیش‌رو (جدول ۳ و ۴) به ترتیب الفبایی سروده‌هایی از شاعران عذری را خواهیم دید که نگارندگان موفق به یافتن آن‌ها در لابه‌لای متون عرفانی تا پایان قرن هفتم هجری شده‌اند. اغلب این بیت‌ها در این متون بدون نام گوینده آمده و مصححان متن نیز نام سراینده آن‌ها را نیافته‌اند. تعیین نام سراینده این گونه بیت‌ها از جانب نگارندگان است. جدول‌های حاضر می‌تواند بیانگر نکات متعدد، از جمله پاسخ‌گو به پرسش‌های زیر باشد:

الف) به سروده کدام یک از شاعران عذری بیش از دیگران در متون عرفانی استشهاد شده است؟

ب) از کدام شخصیت‌های ادب عذری در متون عرفانی بیشتر بهره برده شده است؟

ج) در متون عرفانی به کدام بیت‌سروده‌های یک شاعر بیشتر استناد شده است؟

د) درون‌مایه مشترک این بیت‌ها کدام‌اند؟

ه) بسامد استفاده از سروده‌های شاعران عذری در آثار یک عارف و نیز در سده‌های مختلف چگونه است؟ و) کاررفت سروده‌های شاعران عذری در کدام متن عرفانی بیش از دیگر متون است؟ و ...

نکته: در بخش مربوط به نام سراینندگان، «منسوب به» بدین معناست که بیت یادشده یا به چند سراینده از جمله شاعر نام‌برده منسوب است، یا اینکه در دیوان سراینده مذکور وجود ندارد اما در متن مورد تحقیق، یا دیگر متون، این بیت به آن سراینده نسبت داده شده است. (برای آگاهی از توضیحات تفصیلی درباره هر یک از این بیت‌ها، ← جلالی ۱۳۹۳) «با تفاوت» نیز بدین معناست که ضبط بیت در متن عرفانی یادشده، با ضبط آن بیت در دیوان چاپی و یا در دیگر متون متفاوت است.

۶. برخی از نتایج برآمده از جدول‌های ۴ و ۵

الف. از میان این ۴۳ سروده، ۳۲ مورد به معجون، ۷ مورد به کئیّر، ۴ مورد به قیس بن ذریح، ۳ مورد به جمیل، و یک مورد به عروه بن حزام متعلق و یا منسوب است. بر این اساس، درصد بهره‌گیری از سروده‌های شعرای عذری در متون عرفانی تا پایان قرن هفتم بدینگونه است: معجون: ۷۲/۴٪، کئیّر: ۱۶/۲٪، قیس بن ذریح: ۹/۳٪، جمیل: ۶/۹٪، عروه: ۲/۳٪. (← جدول ۱)

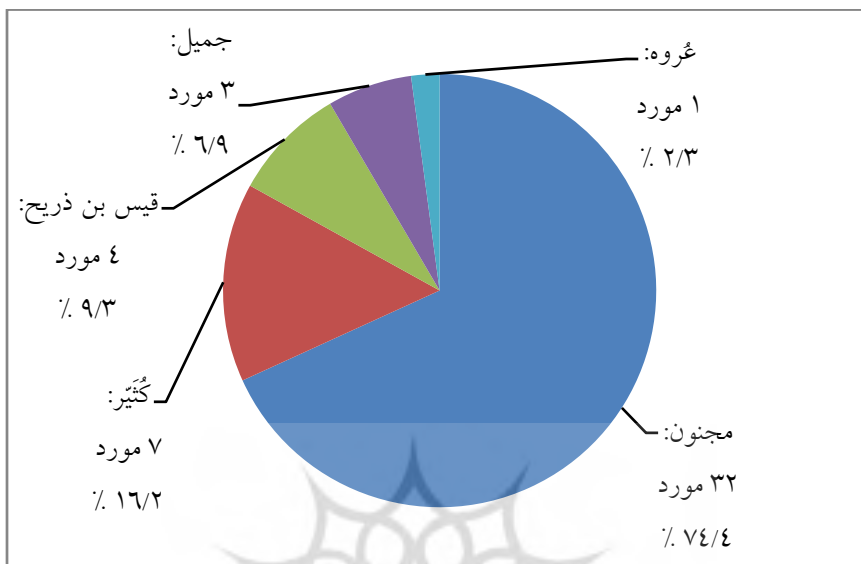
ب. از میان عرائس شعر عذری، در متون عارفانه جز تنها چهار مورد، در باقی موارد همواره از «لیلی» یاد شده است و این بدان معناست که «لیلی» بیش از دیگر عرائس شعر عذری توانش تأویل‌پذیری و تبدیل‌شدن به نمادی برای خداوند را داشته است. در این میان تنها سه‌بار از «عزه» و یکبار نیز از «بئینه» یاد شده است؛ و از «عقراء» و «لبنى» نامی به‌میان نیامده است؛ یعنی درین متون از این دو نام، تأویل و خوانش عارفانه‌ای صورت پذیرفته است. میزان حضور نام عرائس شعر عرب در متون عرفانی تا پایان قرن هفتم بر اساس اشعار شعرای عذری و غیر عذری بدین‌گونه است: لیلی: ۲۱ بار (۷۷/۷٪)، عزه: ۳ بار (۱۱/۱٪)، بئینه: ۱ بار (۳/۷٪)، سلمی: ۲ بار (۷/۴٪)، عقراء: (۰)، لبنى: (۰) (بنگرید به

جدول ۲) در بیت پایانی جدول دوم، منظور از «لیلی»، لیلی أخیلیّه معشوق توبه‌بن الحُمیّر است؛ اما از آنجا که عین‌القضات تعبیری عارفانه از این شعر و حکایت مربوط بدان داشته است، این بیت نیز در این فهرست قرار گرفت.

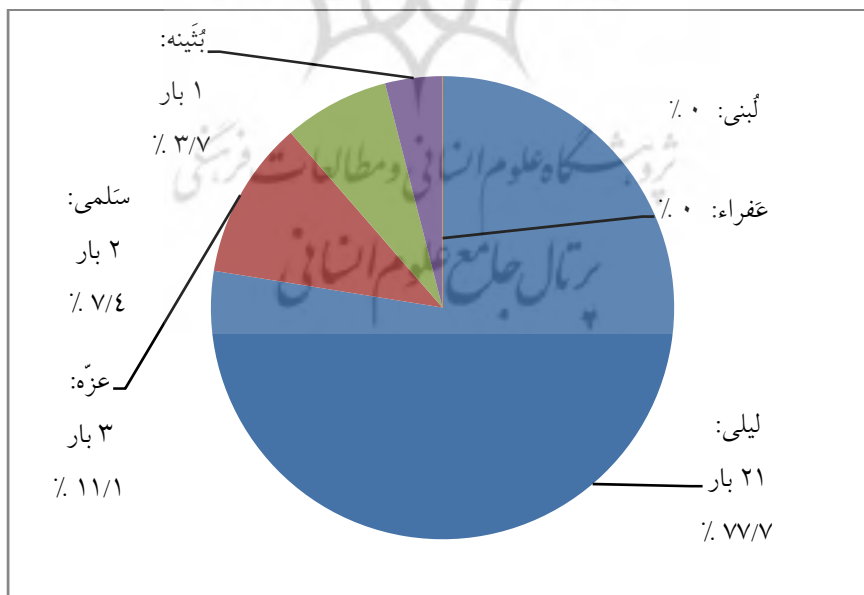
ج. عرفا و صوفیه سروده‌های شاعران عذری را در مکاتبات و نامه‌های خود نیز (همانند مکتوبات مولانا، نامه‌های عین‌القضات، و فصل مربوط به مکاتبات صوفیه در اللمع) و همچنین در سخنان خود (همچون مجالس احمد غزالی و مجالس مولانا) بارها به کار برده‌اند. احمد غزالی بیش از دیگران در مجالس خود به سروده‌های شاعران عذری اشاره کرده است. (۶ بار) مولانا در مجموع آثار خود بیش از دیگر عرفا به بیت‌های شاعران عذری استشهاد کرده است. (۹ بار) اشعار عذری در میان متون عرفا و صوفیه، در کشف‌الاسرار و اللمع بیش از دیگر متون نمود یافته‌اند. (۸ بار در کشف‌الاسرار و ۶ بار در اللمع) در میان عرفا و صوفیه‌ای نیز که اثر مستقلی از آن‌ها بر جای نمانده، شبلی به سروده‌های شاعران عذری دل‌بستگی ویژه‌ای داشته و بیش از دیگران آن‌ها را زمزمه می‌کرده است. (۶ مورد).

د. توزیع زمانی اشعار عذری یافته‌شده در متون عرفانی تا پایان قرن هفتم بدین گونه است: قرن ۴: ۱۲ مورد؛ قرن ۵: ۱۰ مورد؛ قرن ۶: ۲۳ مورد؛ و قرن ۷: ۱۳ مورد. (با ذکر این نکته که این ۴۳ بیت با توجه به تکرار برخی از بیتها در متون مختلف عرفانی، در مجموع ۵۸ بار به کار رفته‌اند) با این تفاوت که در قرن هفتم، نسبت به قرن ششم، تعداد بیت‌های شاعران عذری کمتر اما تمثیل‌ها و اشارات داستانی بیشتر و کمال‌یافته‌تر است. در صد حضور اشعار عذری در متون عرفانی بر اساس توزیع زمانی تا پایان قرن هفتم بدینگونه است: قرن ۴: ۱۲ مورد (۲۰/۶٪)، قرن ۵: ۱۰ مورد (۱۷/۲٪)، قرن ۶: ۲۳ مورد (۳۹/۶٪)، و قرن ۷: ۱۳ مورد (۲۲/۴٪). (← جدول ۳)

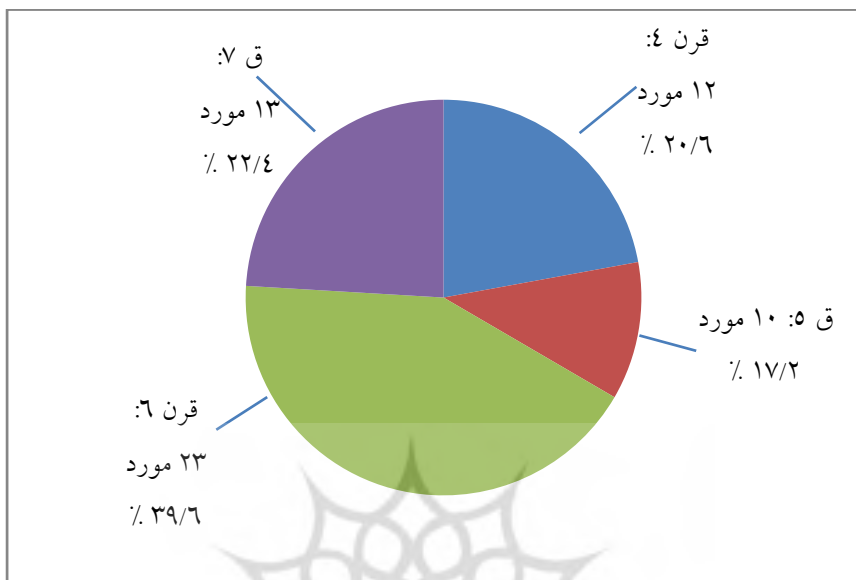
جدول ۱. میزان بهره‌گیری از سروده‌های شاعران عذری در متون عرفانی تا پایان قرن هفتم



جدول ۲. میزان حضور نام عرائس شعر عرب در متون عرفانی تا پایان قرن هفتم بر اساس اشعار شعرای عذری و غیر عذری



جدول ۳. درصد حضور اشعار عُذری در متون عرفانی بر اساس توزیع زمانی تا پایان قرن هفتم



جدول ۴. سروده‌های شاعران عُذری در متون عرفانی، تا پایان قرن هفتم

ردیف	بیت	سراینده	نام کتاب
۱	أ جارتنا إنا غریبان ها هنا و کسل غریب للغریب نسیب	منسوب به مجنون	مکتوبات مولانا
۲	أبکی و هل تدرین ما یبکینی / أبکی حذاراً أن تفارقینی / و تقطعی و صلی و تهجرینی	جمیل	اللمع
۳	أتانی هواها قبل أن أعرَفَ الهوی فَصَادَفَ قَلْباً فَارِغاً فَمَمَّكُنَّا	منسوب به مجنون (با تفاوت)	کشف الاسرار - سوانح غزالی
۴	أحبُّ لِحَبِّهَا السُّودَانَ حَتَّى أحسبُ لِحَبِّهَا سَوْدَ الكِلَابِ	منسوب به مجنون	نامه‌های عین القضاة
۵	أحِبُّكَ يَا سَلَمَى عَلَيَّ غَيْرَ رِيْبَةٍ و ما خَيْرُ حَبٍّ لَا تَعْفُ سَرَايِرَهُ و قد كان قلبی فی حِجابٍ یکنه و حُبُّک من دون الحِجابِ مُباشِرَه	منسوب به کثیر، مجنون (با تفاوت)	هزار حکایت صوفیان. نیز بیت دوم با تفاوت در آثار ابن عربی
۶	احسنت ظنک بالایام إذ حسنت	منسوب به مجنون	کشف الاسرار - البیاض و السواد

		و لم تخف سوء ما يأتي به القدر	
۷	مجنون	إِذَا طَلَعَ الصُّبُوحُ لِنَجْمِ رَاحٍ تَبَيَّنَ كُلُّ سَكْرَانَ وَ صَاحٍ	مجالس غزالی، لمعات عراقی
۸	مجنون (با تفاوت)	إِذَا مَا تَمَنَّى النَّاسُ رَوْحًا وَ رَاحَةً تَمَنَّيْتُ أَنْ أَلْقَاكَ يَا عَزَّ خَالِيًا	کشف الاسرار - کشف المحجوب
۹	منسوب به مجنون	إِذَا نَحْنُ أَدْلَجْنَا وَ أَنْتَ أَمَامَنَا كَفَى لِمَطَايَانَا بِذِكْرِكَ هَادِيًا	رساله عینییه غزالی
۱۰	منسوب به مجنون (با تفاوت)	أَرَادُوا لِيَخْفُوا قَبْرَهَا عَنْ مُحِبِّهَا وَ طَيَّبُ تُرَابِ الْقَبْرِ دَلٌّ عَلَى الْقَبْرِ	هزار حکایت صوفیان - مجالس مولانا
۱۱	کثیر (با تفاوت)	أُرِيدُ لِأَنْسَى ذِكْرَهَا فَكَأَنَّمَا تَمَثَّلَ لِي لَيْلَى بِكُلِّ مَكَانٍ	مجالس غزالی - کشف الاسرار
۱۲	مجنون (با تفاوت)	أُضَلِّى وَ مَا أَدْرِى إِذَا مَا ذَكَرْتُهَا أُتَيْتَيْنِ صَلَّيْتُ الضُّحَى أَمْ ثَمَانِيًا؟	نامه های عین القضاة
۱۳	مجنون (با تفاوت)	إِلَيْكَ أَتُوبُ يَا رَحْمَنُ مِمَّا جَسَّيْتُ قَدَّ تَكَاثَرَتِ الدُّنُوبُ وَ إِلاَّ عَن هَوَى لَيْلَى وَ حُبِّ زِيَارَتِهَا فَإِنِّى لَا أَتُوبُ	مکتوبات مولانا
۱۴	منسوب به مجنون	أَمَّا الْخِيَامُ فَإِنَّهَا كَخِيَامِهِمْ وَ أَرَى نِسَاءَ الْحَيِّ غَيْرَ نِسَائِهَا	رساله قشیریّه
۱۵	مجنون	أَمُرُّ عَلَى الدِّيَارِ دِيَارِ لَيْلَى أُقْبِلُ ذَا الْجِدَارِ وَ ذَا الْجِدَارَا وَ مَا حُبُّ الدِّيَارِ شَغَفَنَ قَلْبِي وَ لَكِنْ حُبٌّ مِنْ سَكَنِ الدِّيَارَا	اللمع - شرح تعرف - نامه های عین القضاة - تمهیدات (بیت دوم)
۱۶	مجنون (با تفاوت)	أَهَابُكَ إِجْلَالًا وَ مَا بَتَّ قُدْرَةً عَلَى وَ لَكِنْ مِلُّ عَيْنِي حَبِيبِهَا	کشف الاسرار
۱۷	مجنون	تَدَاوَيْتُ مِنْ لَيْلَى بِلَيْلَى مِنَ الْهَوَى كَمَا يَتَدَاوَى شَارِبُ الْخَمْرِ بِالْخَمْرِ	کشف الاسرار
۱۸	منسوب به مجنون	تَرَأَتْ لَنَا كَالشَّمْسِ تَحْتَ غَمَامَةٍ بَدَا حَاجِبٌ مِنْهَا وَ ضُنَّتْ بِحَاجِبِ	نامه های عین القضاة
۱۹	مجنون	تُسَلِّى بِأُخْرَى غَيْرَهَا فَإِذَا اللَّتَى تُسَلِّى بِهَا تُغْرِى بِلَيْلَى وَ لَا تُسَلِّى	کشف الاسرار
۲۰	منسوب به مجنون	جَرَى السَّيْلُ فَاسْتَبَكَانِي السَّيْلُ إِذْ جَرَى	اللمع

۳۸ تأثیر و تأثرات متون عرفانی پارسی در مواجهه با ادب عذری عرب

		و فاضت له من مُقلتی غروب یکون أجاجاً دونکم فإذا انتهى إلیکم تلقی طیبکم فیطیبُ	
رساله عینیه غزالی - مجالس مولانا	منسوب به مجنون (با تفاوت)	حنناً/ جنناً بلیلی و هی حنت/ جنت بغيرنا و أخرى بنا مَحْنُونَةٌ/ مَحْنُونَةٌ لَا نَرِيدُهَا	۲۱
فیه مافیہ - مکتوبات مولانا - فتوحات مکیه (با تغییر)	منسوب به مجنون	خیالک فی عینی و إسمک فی فمی و ذکرک فی قلبی إلی أین أکتب؟	۲۲
عبر العاشقین - البیاض و السواد	منسوب به مجنون	روحها روحسی و روحی روحها من رأى روحین عاشا فسی بدن؟	۲۳
دیوان شبلی - البیاض و السواد - نامه‌های عین القضاة (بیت دوم)	کثیر	رهبان مدین و الذین عهدتهم یبكون من حذر العقاب فعودا لو یسمعون - كما سمعت - کلامها خروا لعزة رگعا و سجودا	۲۴
اسرار التوحید	کثیر	سألتک بل أوصیک إن مت فکتبی علی لوح قبری کان هذا متیما لعل شجیاً عارفاً سنن الهوی یمر علی قبر الغریب مسلماً	۲۵
دیوان شبلی - هزار حکایت صوقیان	منسوب به مجنون	علی بعدک لا یصب ر من عادته القرب فلا یقوی علی هجر ک من تیمه الحب فإن لم ترک العین فقد عایتک القلب	۲۶
کشف الأسرار	مجنون (با تفاوت)	علی مثل سلمی یقتل المرء نفسه و إن بات من سلمی علی البأس طاویاً	۲۷
اللمع - دیوان شبلی	مجنون	فیا حنھا زدن جوی کل لیلته و یا سلوة الأيام موعدک الحشر	۲۸
رساله قشیریّه	مجنون	فیا لیل کم من حاجه لی مهمه إذا جنتکم لم أدر یا لیل ما هیاً	۲۹
دیوان شبلی (با تغییر)	مجنون	قالت: «جینت علی رأسی» فقلت لها: الحب أعظم مما بالمجانین	۳۰
رساله قشیریّه	مجنون	کأهل النار إن نضجت جلود للسقاء لهم جلود	۳۱

هزار حکایت صوفیان	جميل	لا وَالَّذِي تَسْجُدُ الْجِبَاهُ لَهُ مَا لِي بِمَا دُونَ نَوْبِهَا خَيْرُ وَلَا بِفِيهَا وَلَا هَمَمْتُ بِهِ مَا كَانَ إِلَّا الْحَدِيثُ وَالنَّظْرُ	۳۲
مجالس غزالی - نامه های عين القضاة	كثير	لَقَدْ أَسْمَعْتُ لَوْ نَادَيْتُ حَيًّا وَلَكِنْ لَا حَيَاةَ لِمَنْ أُنَادِي	۳۳
اللمع - ديوان شبلي -	منسوب به مجنون قيس جميل (با تفاوت)	لَقَدْ فَضَّلْتُ لَيْلِي عَلَى النَّاسِ كَأَلْتِي عَلَى الْفِ شَهْرٍ فَضَّلْتُ لَيْلَةَ الْقَدْرِ	۳۴
ديوان شبلي	منسوب به مجنون و قيس	مَضَى زَمَنٌ وَالنَّاسُ يَسْتَشْفِعُونَ بِي فَهَلْ لِي إِلَى لَيْلِي الْغَدَاةُ شَفِيعٌ؟	۳۵
البياض و السواد	منسوب به مجنون و قيس (با تفاوت)	نَهَارِي نَهَارُ النَّاسِ حَتَّى إِذَا بَدَأَ لَيْلِي اللَّيْلُ هَزَّتَنِي إِلَيْكَ الْمَضَاجِعُ أَقْضَى نَهَارِي بِالْحَدِيثِ وَبِالْمُنَى وَيَجْمَعُنِي وَهَمٌّ فَأَلِيلُ جَامِعٌ	۳۶
كشفا المحجوب	مجنون (با تفاوت)	وَإِنِّي لَأَسْتَعِيسُ وَمَا بِي نَعْسَةٌ لَعَلَّ خِيَالًا مِنْكَ يَلْقَى خِيَالِيَا	۳۷
اللمع	مجنون	و شَغَلْتُ عَنْ فَهْمِ الْحَدِيثِ سَوَى مَا كَانَ مِنْكَ وَحُبِّكُمْ شَغَلِي وَ أَدِيمُ نَحْوِ مُحَدَّثِي نَظْرِي أَنْ قَدْ فَهَمْتُ وَ عِنْدَكُمْ عَقْلِي	۳۸
مجالس غزالی	كثير	وَ كُنْتُ وَ لَيْلِي فِي ضَعْفٍ مِنَ الْهَوَى فَلَمَّا تَوَافَيْنَا ثَبَتُ وَ زَلْتُ	۳۹
نامه های عين القضاة	منسوب به قيس (با تفاوت)	وَ قَدْ بَخَلْتُ حَتَّى لَوْ أَنِّي سَأَلْتُهَا قَدَى الْعَيْنِ مِنْ صَاحِي الشَّرَابِ لَضُنْتُ	۴۰
نامه های عين القضاة - مثنوی مولانا - فيه مافيه - مکتوبات مولانا	عروة بن حزام	هُوَ نَاقَتِي خَلْفِي وَ قَدَامِي الْهَوَى وَإِنِّي وَ إِسَاهَا لَمْخْتَلِفَانِ	۴۱
اسرار التوحيد	كثير	يَا عَزُّ أَقْسِمُ بِالَّذِي أَنَا عَبْدُهُ وَ لَهُ الْحَجِيجُ وَ مَا حَوَتْ عَرَفَاتُ لَا أَبْتَغِي بَدَلًا سِوَاكَ خَلِيلَةً فَتَقِي بِقَوْلِي وَالْكَرَامُ ثِقَاتُ وَ لَوْ أَنَّ فَوْقِي تَرَبَّةٌ وَ دَعْوَتِي لَأَجَبْتُ صَوْتِكَ وَ الْعِظَامُ رُفَاتُ وَ إِذَا ذَكَرْتُكَ - يَا خُلُوبُ! - تَقَطَّعَتْ كَبْدِي عَلَيْكَ وَ زَادَتْ الْحَسَرَاتُ	۴۲

جدول ۵. بیت‌سروده‌های عربی دیگر شاعران که در آنها از شخصیت‌های ادب عذری یاد شده است، در متون عرفانی تا پایان قرن هفتم

ردیف	بیت	سراینده	نام کتاب
۱	أَطِيعُ لَأَلِ لَيْلَى فِي هَوَاهَا وَ أَحْتَمِلُ الْأَصَاغِرَ وَ الْكِبَارَا	؟	شرح شطحیات روزبهان
۲	إِنَّ السَّلَامَةَ مِنْ [لَيْلَى] وَ جَارِئَهَا أَنْ لَا تَحُلُّ عَلَيَّ حَالَ بُوَادِيهَا	بحتری	رسالة الطيور - رسالة عينيه غزالی
۳	تَرَحَّلْتُ يَا لَيْلَى وَ لَمْ أَقْضِ أَوْطَارِي وَ مَا زِلْتُ مُحْزُونًا أَحْنُ دَارِي	؟	اللمع
۴	تَمَنَيْتُ مِنْ حُبِّي بُيُوتَنَا عَلَى رَمَتْ فِي الْبَحْرِ لَيْسَ لَنَا وَفْرُ	؟	کشف الاسرار
۵	جَنَّتَمَانِي لِتَعْلَمَا سِرَّ لَيْلَى تَجِدَانِي بِسِرِّ لَيْلَى شَحِيحًا	ابن میاده	کشف الاسرار
۶	سُقِيَا لِلَّيْلِ وَ اللَّيَالِي أَلْتِي كُنَّا بِلَيْلَى نَلْتَقِي فِيهَا	؟	کشف الاسرار
۷	فَإِنَّ الصُّبْحَ مُذْ أَعْرَضَتْ سَفْرًا فَلَيْسَ لَهُ عَلَيَّ لَيْلَى قُدُومُ	؟	مجالس غزالی
۸	فِيَا أَهْلَ لَيْلَى كَثُرَ اللَّهُ فِيكُمْ مِنْ أَمْثَالِ لَيْلَى كَيْ تَجُودُوا بِهَا لِيَا	ابن میاده	مقالات شمس
۹	قَوْمُوا إِلَى الدَّارِ مِنْ لَيْلَى نُحْيِيهَا نَعْمَ وَ نَسْأَلُهُمْ عَنِ بَعْضِ أَهْلِهَا	بحتری	رسالة الطيور و رسالة عينيه غزالی
۱۰	وَ كَيْفَ تَرَى لَيْلَى بَعِينَ تَرَى بِهَا سِوَاهَا وَ مَا طَهَّرْتَهَا بِالْمَدَامِجِ	یزیدین معاویه	مقالات شمس
۱۱	وَ لَوْ دَاوَاكَ كُلُّ طَبِيبِ إِنْسِ بِغَيْرِ كَلَامِ لَيْلَى، مَا شَفَاكََا	؟	سوانح - رسالة الطيور غزالی
۱۲	وَ كُنْتُ إِذَا مَا زُرْتُ لَيْلَى تَبَرَّقَمْتُ فَقَدْ رَأَيْتِي مِنْهَا الْعَدَاةَ سُفُورَهَا	توبه بن الحُمَيْر	نامه‌های عین القضاة

۷. تعلیقات (ترجمه ابیات عربی)

جدول ۱: ۱. ای همسایه ما، ما اینجا غریب و تنها هستیم؛ و هر تنهایی، تنهای دیگر را دوست و نزدیک است ۲. می‌گیریم و آیا درمی‌یابی که گریه‌ام از چیست؟ گریه‌هایم از بیم آن است که رهایم سازی و از من ببری و تنهایم گذاری ۳. عشق او بر من فرود آمد پیش از آنکه عشق را بشناسم! پس با قلبم به تنهایی روبرو شد و در آن جایگیر شد. ۴. به عشق او سیاهان را دوست دارم چنانکه حتی سگان سیاه را به خاطر او خوش می‌دارم. ۵. ای سلمی! بی هیچ تردیدی دوست می‌دارم؛ و عشق نیست اگر در سرشتش عفت نباشد. دلم عشق تو را در خویش پنهان می‌دارد؛ و عشق تو از ورای حجاب با او سخن می‌گوید. ۶. در ایام خوش، گمان خویش را به روزگاران نیکو گردانیدی؛ بیم نداشته باش از ناگواری آنچه سرنوشت برایت رقم می‌زند. ۷. آنگاه که بامداد، برای کوکب شراب طلوع کند، مست و هشیار معلوم شوند. ۸. وقتی مردم آسایش و راحتی آرزو کردند، ای عزه! من آرزو کردم که تو را تنها بینم. ۹. هرگاه ما در شب راه سپریم و تو در پیش روی ما باشی، برای چهارپایان (کاروانیان) ما کافی است که یاد تو [در مصادر: چهره تو/ دیدارتو/ بوی تو] راهنما باشد. ۱۰. خواستم تا گورگاهش را از شیفته‌اش پنهان بدارم؛ اما چه سود که بوی خوش خاکش رهنمون آرامجایش بود. ۱۱. می‌خواهم فراموشش کنم اما چه سود که خیال لیلی در هرکجا بر من چهره می‌نماید. ۱۲. نماز می‌گزارم و چون او را فرا یاد می‌آورم، نمی‌دانم که نماز ظهر را دوگانه خواندم یا هشت‌گانه! ۱۳. از خطاهایم به تو پناه می‌آورم ای خدای بخشاینده؛ که گناهانم افزون شدند. ۱۴. خیمه‌ها همانند خیمه‌های منزلگاه ایشان است اما زنان قبیله غیر از زنان قبیله معشوق‌اند! ۱۵. بر شهرها و شهر لیلی می‌گذرم و بر دیوارها و دیوار لیلی بوسه می‌زنم. هرگز عشق شهرها دلم را نربود اما دلدادگی به شهروندی که شهر بند آن بود دلم را ربود. ۱۶. از فرط جلال از تو می‌ترسم و گزیری جز این ندارم؛ باری محبوب، دیدگانم را از خویش پُر ساخته است. ۱۷. عشق لیلی را با عشق او درمان کردم؛ همانگونه که شرابخوار می‌زده، به شراب درمان می‌شود. ۱۸. بر ما روی نمود همانند خورشیدی از پس ابر؛ ابرویش پدیدار شد و بر خورشید بخل ورزید. ۱۹. مرا به محبوبی غیر از او تسلی می‌دهی؛ اما اگر مرا جز به لیلی برمی‌انگیزی، تسلی خاطر نمی‌یابم. ۲۰. سیل آمد و چون جاری شد، مرا به گریه انداخت و برای او دو چشمانم اشک‌بار شد. این سیل بی شما تلخ است و شور؛ اما چون به شما رسد، بوی خوشتان را می‌گیرد و خوش‌بوی می‌شود. ۲۱. ما مشتاق به لیلایم و لیلی مشتاق به غیر ماست. و دیگری مشتاق به ماست که او را نمی‌خواهیم. ۲۲. خیال تو

مقیم چشم است و نام تو بر زبان جاریست و ذکر تو در صمیم جان جای دارد. ۲۳. روح او روح من است و روح من روح او؛ چه کسی دو روح را در یک بدن دیده است؟! ۲۴. رهبانان مدین و کسانی که با ایشان پیمان بستند، از بیم مجازات خداوند نشسته می‌گریند؛ حال آنکه اگر آنگونه که من سخنان او را شنیدم، ایشان می‌شنیدند، در برابر عزه به رکوع و سجود بر زمین می‌افتادند. ۲۵. از تو می‌خواهم بلکه وصیت می‌کنم که اگر مُردم، برگورجایم بنویسی که او عاشقی دل‌باخته بود؛ باشد که شیفته‌ای اندوهگن که عاشقی را بشناسد، بر آرامجای من غریب درودگویان بگذرد. ۲۶. آنکه به وصال تو خوگیر شده است، جدایی تو را شکیب نمی‌آرد؛ و آنکه عشق او را شیفته کرده است، هجران را بر نمی‌تابد. پس اگر چشم تو را ترک نگویند، دل نیز تو را خواهد نگریست. ۲۷. آدمی جانش را فدای زیبایی همچون سلمی می‌کند؛ و اگرچه شبها را بی دیدار سلمی، تشنه به اندوه به روز آورد. ۲۸. لیلی نزد من بر همه مردمان برتری دارد. چنانکه شب قدر را بر هزار شب برتری است. پس ای عشق، همه شب بر شوق و سوز درونم بیفزای؛ و ای روزهای آرامش، زمان دیدار شما قیامت خواهد بود. ۲۹. هان ای لیلی! چه بسیار نیازهای پُراهمیتی داشتم که چون پیش تو می‌آمدم، در نمی‌یافتم [و از یاد می‌بردم] که آنها چه هستند. ۳۰. گفت: «تو به خاطر من دیوانه و مجنون شدی». به او گفتم: «عشق بزرگ‌ترین چیزی است که مجانبین به آن دچار می‌شوند». ۳۱. مانند اهل آتش [شده‌ام] که اگر پوست‌هاشان از بین برود، پوست‌های دیگری بر آنها بازکشیده می‌شود. ۳۲. نه، قسم بدانکه پیشانیها وی را سجده می‌کنند، مرا خبری از اندرون جامه وی نیست؛ و نیز به دهان و بوسه او؛ چرا که تنها به نگرستن و گفتگوی با او بسنده کرده‌ام. ۳۳. اگر زنده‌ای را آواز داده بودم، آوازم را به گوش او رسانیده بودم؛ اما حیاتی نیست برای کسی که او را آواز می‌دهم. ۳۴. لیلی بر مردمان همانگونه برتری دارد که شب قدر بر هزاران شب. ۳۵. روزگاران می‌گذرند و مردمان در کار من شفاعت می‌کنند؛ پس آیا فردای قیامت کسی برای من نزد لیلی واسطگی می‌کند؟ ۳۶. روز من همانند روز دیگر مردمان است تا اینکه شب فرا رسد و بستر خواب، مرا به جانب تو برانگیزاند. روز را به گفتگو [با خیال تو] و آرزو می‌گذرانم و شبانه‌گام مرا با اندوهان تو گرد هم می‌آورد. ۳۷. درحالی که خوابی ندارم، خود را به خواب می‌زنم تا شاید تو را در خواب ببینم. ۳۸. از فهم هر سخنی در مانده‌ام مگر سخنی که از تو باشد؛ که عشق تو شغل من است. چشمانم را به سمت آنکه با من گفتگو می‌کند می‌گردانم بدین معنا که گویی سخنش را می‌فهمم؛ در حالی که هوش و حواس من با شماست! ۳۹. هر روز بر

شیفتگی من و لیلی افزوده می‌شود؛ پس هنگامی که بمیریم، همچنان ثابت قدم خواهیم بود. ۴۰. بر من بخل می‌ورزد و چون از او می‌خواهم چشم بر هشیارِ شراب فروبندد، بُخل می‌ورزد. ۴۱. خواسته‌اشتر من، پشت سر من، و خواسته‌من پیش‌روی من است؛ باری، من و او را دو راه مختلف است. ۴۲. ای عزه! به خدایی که بنده‌اویم و مالک حج و عرفات است، قسم می‌خورم که هیچ معشوقی جایگزین تو نمی‌خواهم. پس بر گفته‌من اعتماد کن که بزرگان محل اعتمادند. پس اگر در زیر خاک مدفون باشم، و مرا به سوی خود بخوانی، به صدایت پاسخ خواهم گفت اگرچه استخوانهایم پوسیده باشد. و ای دلبر من! چون تو را یاد می‌کنم، جگرم خون می‌شود و بر حسرت‌هایم افزوده می‌گردد.

جدول ۲: ۱. در عشق لیلی از همه کسانش فرمانبرداری می‌کنم؛ و کوچک و بزرگ را تحمل می‌کنم. ۲. اگر خواهی از لیلی و همسایه آن به سلامت مانی، باید بر هیچ‌حال به سرزمین وی نگذری. ۳. لیلایم! از پیش تو رفتم و آرزو نگرفتم. پیوسته خواهم گریست و تا خانه‌ام ناله خواهم کرد. ۴. در عشق بشینه آرزو دارم که بر زورقی در دریا باشم که در آن هیچ مالی ندارم. ۵. شمایان به نزد من آمدید که از سر عشق لیلی آگاه شوید؛ حال آنکه مرا در افشای راز عشق لیلی بخیل یافتید. ۶. خوشا لیلی و شبهایی که در آن با لیلی دیدار داشتیم. ۷. سپیده‌دمان که از سفر روی بگردانم، مرا به سوی لیلی راهی نخواهد بود. ۸. ای کسان لیلی! خدای در میان شما امثال لیلی را بیفزاید که بدو بر من بخششها کردید. ۹. برخیزید به سوی دیار لیلی که آن را درودها می‌فرستیم؛ باری، و ایشان را از بعضی از کسانش می‌طلبیم. ۱۰. و لیلی را چگونه می‌بینی با چشمهایی که بدانها به دیگری می‌نگری و به اشک آنها را پاکیزه نگردانیده‌ای؟! ۱۱. و اگر تمام طبیبان سعی در بهبود تو جز به سخنی درباره‌ی لیلی داشته باشند، شفایی حاصل نخواهد شد. ۱۲. پس چون به لیلی رسیدم، روئند به چهره افکند. پس بی‌حجابی او پگاهان مرا سرگردان ساخت.

۸. نتیجه‌گیری

نخستین نمونه‌های تأویل و خوانش عارفانه از اشعار عاشقانه عذری و نیز حضور اشعار عذری در متون صوفیانه، در آثار ایرانیان دیده می‌شود. ادب عذری برای عرفا و نویسندگان و شعرای ایران زمین، نه هدف بلکه تنها، وسیله و زمینه‌ای بوده است برای تجلّی خلاقیت، ذوق، اندیشه، و هنر ایرانی. ایرانیان در حفظ، حیات و حرکت ادب عذری، سهمی بیش از خود اعراب داشته‌اند. اشعار پراکنده شعرای عذری در الاغانی ابوالفرج اصفهانی گردآوری و

حفظ شد؛ موضوعات آن در کتاب الزُّهره ابن داوودِ ظاهریِ اصفهانی، تئوریزه شد؛ اشعار آن به دست کسانی چون ابونصر سراج طوسی (در اللّمع) و مستملی بخاری (در شرح تعرّف) به متون مدرسی صوفیه راه یافت؛ در صافی ذهن و ضمیر عرفای خراسان همچون ابوسعید و شبلی (که اصالتی خراسانی داشت) به لطیف‌ترین معانی عارفانه تأویل شد؛ روایات پراکنده آن به دست نظامی نظم یافت و به شکل داستانی سامانمند به ادب جهانی عرضه شد؛ به دست عرفایی همچون احمد غزالی، عطار و مولانا تمثیل‌های فراوانی از آن ساخته شد؛ و در نهایت، مضامین آن در غزلِ شعرائی بزرگ همچون سعدی به زیباترین شکل ممکن بیان شد. باری، لیلی در نهایت در ذهن عرفای ایران چنان جایگاهی یافت که نماد خداوند شد. آری، عرفای ایرانی به یاری تأویل، با خوانشی نو، خلاق و هرمنوتیکی، رابطه میان انسان و خداوند را بازتعریف کردند و اینگونه بود که نسبت بنده‌وار انسان با خداوند در قرائت خشک الاهیات عرب، که بر مبنای «خوف» بنا شده بود، بر زیباترین رابطه انسانی یعنی «عشق» استوار شد.

کتاب‌نامه

- ابن داوود ظاهری اصفهانی، محمد بن سلیمان (۱۳۵۱). التّصّف الأوّل من کتاب الزُّهره، لويس نيكل البوهيمي، بيروت: الآباء اليسوعيين.
- ابن سراج، جعفر بن احمد (۱۳۷۸). مَصَارِعُ العُشَاق، المجلد الأوّل، بيروت: دار بيروت [و] دار صادر.
- ابن عربی، محیی‌الدین (۱۳۸۱ ه.ق). تَرْجُمَانُ الأَشْوَاق. بيروت: دار صادر و دار بيروت.
- ابن عربی، محیی‌الدین (۱۳۸۴). فتوحات مکّیه، به ترجمه و تعلیق محمد خواجه‌جوی، تهران: انتشارات مولی.
- ابن فارض، ابو حفص عمر بن أبی الحسن (۱۳۸۲ ه.ق). دیوان ابن الفارض، بيروت: دار صادر و دار بيروت.
- ابن فارض، ابو حفص عمر بن أبی الحسن (۱۳۷۶)، تائیه عبدالرحمن جامی [؟] ترجمه تائیه ابن فارض به انضمام شرح محمود قیصری بر تائیه ابن فارض، مقدمه، تصحیح و تحقیق صادق خورشیا، تهران: نقطه، دفتر نشر میراث مکتوب؛
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (بی‌تا). کتاب الأغانی، الجزء الثاني، بی‌جا: دارالکتب.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (۱۳۶۸). برگزیده الأغانی، ترجمه، تلخیص و شرح از محمدحسین مشایخ فریدنی، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (۱۳۷۴). برگزیده الأغانی، ترجمه، تلخیص و شرح از محمدحسین مشایخ فریدنی، ج ۲، تهران: علمی و فرهنگی.

ابوروح، لطف‌الله‌بن ابی‌سعد (۱۳۸۴). حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.

ابونصر سراج، علی‌بن علی (۱۴۲۱). اللّمع فی تاریخ التصوّف الاسلامی، ضبطه و شرحه کامل مصطفی الهنداوی، بیروت: دارالکتاب العلمیه.

احمد غزالی (۱۳۷۶). مجموعه آثار فارسی احمد غزالی، به اهتمام احمد مجاهد، چ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

احمد غزالی (۱۳۷۶ب). مجالس (تقریرات احمد غزالی)، متن عربی با ترجمه فارسی به اهتمام احمد مجاهد، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

افلاکی، احمدبن اخی ناطور (۱۳۸۵). مناقب العارفين، به تصحیح تحسین یازنجی، ۲ ج، چ ۴، تهران: دنیای کتاب.

انطاکی، داودبن عمر (۱۹۹۴). تزیین الأسواق فی اخبار العشاق، ط ۳، بیروت: مکتبه‌الهلل.
بلوخی، محمد (۲۰۰۰ م). الشعر العذری فی ضوء النّقد العربی الحدیث، من منشورات دارالکتاب العرب علی شبکه‌الانترنت، www.awu-dam.com.

بهاء‌ولد، بهاء‌الدین محمدبن حسین خطیبی بلخی (۱۳۸۲). معارف [۴] مجموعه مواعظ و سخنان سلطان‌العلما بهاء‌الدین محمدبن حسین خطیبی مشهور به بهاء‌ولد، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، ۲ ج، چ سوم، تهران: طهوری.

جلالی، محمد امیر (۱۳۸۶). سنجش غزل‌های فارسی و عربی سعدی با اشعار منسوب به قیس‌بن مَلُوح بر پایه حبّ عذری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر سعید حمیدیان، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران: شهریور ۱۳۸۶.

جلالی، محمد امیر (۱۳۹۳). عرفان، هرمنوتیک، عشق عذری؛ تحلیل تأویل، نمادها، و مضامین شعرعذری در متون عرفانی، از آغاز تا پایان قرن هفتم هجری، رساله دکتری در رشته زبان و ادبیات فارسی، به راهنمایی دکتر داوود اسپرهم، دانشگاه علامه طباطبایی، شهریور ۱۳۹۳.

جلالی، محمد امیر (۱۳۹۴). «نقش هنر و عرفان ایرانی در حفظ، تکوین، و تکامل بخشی از ادبیات عرب»، فرزانه ایران‌مدار ما، مجموعه نوشتار به مناسبت نودمین سال تولد ایرج افشار، به کوشش احسان‌الله شکراللهی و غلامرضا امیرخانی، تهران: خانه کتاب با همکاری سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، ص ۳۷۹-۳۹۲.

جمیل بُئینه، جمیل بن مَعمر عذری (۱۴۱۶). دیوان جمیل بُئینه، شرحه اشرف احمد عذره، بیروت: عالم الکتب.

الجَنان، مأمون بن محیی‌الدین (۱۴۱۵). مجنون لیلی [۴] بین الواقع و الأسطوره، بیروت: دارالکتب العلمیه.
الجواری، احمد عبدالستار (۲۰۰۶). الحبّ العذری [۴] نشأته وتطوره، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.

۴۶ تأثیر و تأثرات متون عرفانی پارسی در مواجهه با ادب عذری عرب

حلاج، حسین بن منصور (۱۳۷۹). مجموعه آثار حلاج، تحقیق، ترجمه و شرح قاسم میرآخوری، تهران: نشر یادآوران.

حمیدیان، سعید (۱۳۸۳). سعدی در غزل، تهران: قطره.

حمیدیان، سعید (۱۳۷۳). آرمانشهر زیبایی [،] گفتارهایی در شیوه بیان نظامی، تهران: قطره.

روزبهان بقلی شیرازی (۱۳۸۳). عبهر العاشقین، به تصحیح و مقدمه هنری کرین و محمد معین، چ چهارم، تهران: منوچهری.

روزبهان بقلی شیرازی (۱۳۸۵). شرح شطحیات، به تصحیح و مقدمه هنری کورین، تهران: طهوری و انجمن ایران‌شناسی فرانسه.

ستّاری، جلال (۱۳۷۹)، پیوند عشق میان شرق و غرب. اصفهان: نشر فردا، دوم؛

ستّاری، جلال (۱۳۸۶)، سیمای زن در فرهنگ ایران. تهران: مرکز، چهارم؛

ستّاری، جلال (۱۳۸۵ الف)، حالات عشق مجنون. چ دوم، تهران: توس؛

ستّاری، جلال (۱۳۸۵ ب)، عشق صوفیانه. تهران: نشر مرکز، چهارم؛

سنایی، ابوالمجد مجدودبن آدم (۱۳۸۲). حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه (فخری‌نامه)، به تصحیح و مقدمه مریم حسینی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

سنایی، ابوالمجد مجدودبن آدم (۱۳۸۵). دیوان سنائی غزنوی، به سعی و اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، چ ششم، تهران: انتشارات سنائی.

سعدی شیرازی، مصلح الدین بن عبدالله (۱۳۸۳). کلیات سعدی [،] بر اساس تصحیح و طبع محمد علی فروغی. به کوشش بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: دوستان، چهارم.

سهلگی، محمدبن علی (۱۳۸۴). دفتر روشنایی [،] از میراث عرفانی بایزید بسطامی، ترجمه محمدرضا شفیع کدکنی، تهران: سخن.

السیرجانی، ابوالحسن علی بن الحسن (۱۳۹۰). البیاض و السواد من خصائص حکم العباد فی نعت المرید و المراد، تصحیح و تحقیق محسن پورمختار، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، واحد تحقیقاتی تاریخ فرهنگ عقلی جهان اسلام (دانشگاه آزاد برلین).

شبلی، ابوبکر جعفر بن یونس (دُلف بن جَحدَر) (۱۳۸۶). دیوان ابی بکر الشبلی، جمعه و حقه و علقه کامل مصطفی الشیبی، بغداد.

شُکری فیصل (بی تا). تطوّر الغزل بین الجاهلیّه و الإسلام [،] من امری القیس إلى ابن ابی ربیع، الطبعة الرابعة، بیروت: دارالعلم.

شمس تبریزی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۷). مقالات شمس تبریزی، به تصحیح و تعلیق محمدعلی موحد، چ دوم، تهران: خوارزمی.

شوقی ضیف (بی تا). تاریخ الأدب العربی [،] العصر الاسلامی، مجلد الثانی، الطبعة السادسة، القاهرة: دارالمعارف.

شوقی ضیف (۱۳۸۱). تاریخ ادبی عرب (العصر الجاهلی)، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، چ سوم، تهران: امیرکبیر.

شوقی ضیف (۱۹۹۹). الحب العذری عند العرب، قاهره: الدار المصریة اللبنانیة.
الشیبی، کامل مصطفی (۱۴۱۸). الحب العذری [،] و مقدماته الفکریة و الدینیة حتی أواخر العصر الأموی، بیروت: دارالمناهل.

طه حسین (۱۹۸۱). من تاریخ الأدب العربی [،] العصر الجاهلی و العصر الأموی، المجلد الأول، الطبعة الرابعة، بیروت.

عراقی همدانی، فخرالدین (۱۳۷۲). مجموعه آثار فخرالدین عراقی، به تصحیح و توضیح نسرین محتشم خزاعی، تهران: زوار.

عطار، فریدالدین محمدبن ابراهیم نیشابوری (۱۳۴۵). دیوان عطار، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

عطار، فریدالدین محمدبن ابراهیم نیشابوری (۱۳۳۸). الهی نامه، به تصحیح فؤاد روحانی، چ دوم، تهران: کتابفروشی زوار.

عطار، فریدالدین محمدبن ابراهیم نیشابوری (۱۳۷۵). مختارنامه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات از محمدرضا شفیعی کدکنی. چ دوم، تهران: سخن.

عطار، فریدالدین محمدبن ابراهیم نیشابوری (۱۳۸۳ الف). تذکره الأولیاء، بررسی، تصحیح، توضیحات و فهارس محمد استعلامی، چ چهاردهم، تهران: زوار.

عطار، فریدالدین محمدبن ابراهیم نیشابوری (۱۳۸۳ ب). منطق الطیر، مقدمه، تصحیح و تعلیقات از محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.

عطار، فریدالدین محمدبن ابراهیم نیشابوری (۱۳۸۶ الف). اسرارنامه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات از محمدرضا شفیعی کدکنی. چ دوم، تهران: سخن.

عطار، فریدالدین محمدبن ابراهیم نیشابوری (۱۳۸۶ ب). مصیبت نامه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات از محمدرضا شفیعی کدکنی. چ دوم، تهران: سخن.

عین القضاة همدانی، عبدالله بن محمد (۱۳۸۶). تمهیدات، به تصحیح و تحشیة عقیف عسیران. چ هفتم، تهران: منوچهری.

عین القضاة همدانی، عبدالله بن محمد (۱۳۷۷). نامه های عین القضاة همدانی، به اهتمام علینقی منزوی و عقیف عسیران. چ ۳، تهران: چ اول اساطیر.

عُنیمی هلال، محمّد (بی تا)، لیلی و المجنون فی الأدبین العربی و الفارسی [،] دراسات نقد و مقارنه فی الحب العذری و الحب الصوفی، قاهره: مکتبه الأنجلو المصریه؛

عُنیمی هلال، محمّد (۱۳۹۳). «لیلی و مجنون در ادبیات عربی و فارسی؛ پژوهشی نقدی و تطبیقی در عشق عذری و عشق صوفیانه»، ترجمه هادی نظری منظم و ریحانه منصور، تهران: نشر نی.

- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۶). احادیث و قصص مثنوی (تلفیقی از دو کتاب احادیث مثنوی و مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی) ترجمه کامل و تنظیم مجلد حسین داودی، چ دوم، تهران: امیر کبیر.
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۵۳). شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری، چ دوم، تهران: انتشارات کتابفروشی دهخدا.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن (۱۳۹۱). ترجمه رساله قشیری، ترجمه ابوعلی حسن بن احمد عثمانی. مقدمه تصحیح و تعلیقات مهدی محبتی، تهران: هرمس.
- قیس بن ذریح (۱۴۲۹). دیوان قیس بن ذریح (قیس لُبْنی)، اعتنی به و شرحه عبدالرحمن المصطاوی، بیروت: دارالمعرفه.
- کُتُبُ عَزَّةَ (۱۴۲۴). دیوان کُتُبُ عَزَّةَ، قدّم له و شرحه مجید طرّاد، بیروت: دارالکتاب العربی.
- کراچکوفسکی، ا.ا (۱۳۷۹). لیلی و مجنون [،] پژوهشی در ریشه‌های تاریخی و اجتماعی داستان، ترجمه کامل احمد نژاد، تهران: زوار.
- کلاباذی، ابوبکر محمد (۱۳۷۱). متن و ترجمه کتاب تَعْرِفُ، به کوشش محمد جواد شریعت، تهران: اساطیر.
- مؤید شیرازی، جعفر (۱۳۷۶). سیمای سعدی. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- مجنون لیلی، قیس بن مُلُوح عامری (۱۴۲۳). دیوان مجنون لیلی، شرح یوسف فرحات، بیروت: دارالکتاب العربی.
- محمد بن منور میهنی (۱۳۸۱). اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، ۲ ج، چ پنجم، تهران: آگه.
- مستملی بُخاری، ابوالبراهیم اسماعیل بن محمد (۱۳۶۳). شرح التَّعْرِفُ لمذهب التصوف، به تصحیح محمد روشن، ۵ ج، تهران: اساطیر.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۲). مُرُوجُ الذَّهَب. ترجمه ابوالقاسم پاینده. ۲ ج. تهران: علمی و فرهنگی، هفتم.
- مشتاق اصفهانی (۱۳۶۳). میر سید علی، دیوان مشتاق اصفهانی، به اهتمام حسین مکی، چ دوم، تهران: علمی.
- موسوعه الشعر العربی (بی تا). (CD)، شرکه العریس للکمپیوتر، صنع فی المملکه العربیة السعودیة.
- مولوی، جلال الدین محمد بلخی (۱۳۶۳). مجالس سبعة، به تصحیح فریدون نافذ، تهران: جامی.
- مولوی، جلال الدین محمد بلخی (۱۳۷۱). مکتوبات، به تصحیح توفیق سبحانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مولوی، جلال الدین محمد بلخی (۱۳۷۹). مثنوی معنوی، بر اساس نسخه نیکلسون، تهران: راستین.
- مولوی، جلال الدین محمد بلخی (۱۳۸۵). فیه مافیہ، به تصحیح و حواشی بدیع الزمان فروزانفر، چ یازدهم، تهران: امیر کبیر.

- مولوی، جلال الدین محمد بلخی (۱۳۸۸). غزلیات شمس تبریز، مقدمه، گزینش و تفسیر، محمد رضا شفیعی کدکنی، ۲ ج در یک مجلد، تهران، سخن.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (بی تا). کشف الأسرار و عدّة الأبرار، به سعی علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نجم رازی، نجم الدین ابوبکر عبدالله بن محمد رازی (۱۳۸۰). مرصادالعباد، به اهتمام محمدامین ریاحی، چ نهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- نجم رازی، نجم الدین ابوبکر عبدالله بن محمد رازی (۱۳۸۱). مرموزات اسدی در زمزمورات داودی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- نجم، خریستو (۱۴۰۲). جمیل بُئینه و الحُب العذری، بیروت: دارالرائد العربی.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۷). لیلی و مجنون، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چ هشتم، تهران: قطره.
- واده، ژان کلود (۱۳۷۲). حدیث عشق در شرق [،] از سده اول تا سده پنجم هجری، ترجمه جواد حدیدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- والبی، ابوبکر (۱۴۱۰). دیوان قیس بن الملوّح [،] مجنون لیلی [،] روایة أبی بکر الوالی، دراسة و تعلیق یسری عبدالغنی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- هیجوری، علی بن عثمان (۱۳۸۳). کشف المحجوب، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران: سروش.
- هزار حکایت صوفیان (۱۳۸۹). براساس دست نویس کهن ۶۷۳ ه.ق، از مؤلفی ناشناخته، به تصحیح حامد خاتمی پور، ۲ ج، تهران: سخن.